

بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و گرایش والدین به تبعیض جنسیتی

(مطالعه موردی والدین شهرستان جوانرود)

سیدحسین حسینی^۱ و سینا احمدی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۴

چکیده

در مطالعه حاضر به بررسی رابطه میان سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی پرداخته شده است. به جهت اهمیت و گستردگی نقش سرمایه فرهنگی بسیاری از تحلیلگران و نظریه‌پردازان اجتماعی از آن به‌عنوان یک منبع مهم در تعیین ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یاد کرده‌اند. وجه دیگر این تحقیق سنجش میزان گرایش به تبعیض جنسیتی است که از نظریات فمینیستی برای فراهم آوردن چهارچوب نظری این مفهوم استفاده شده است. داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه و از یک نمونه ۳۸۴ نفری از والدین شهرستان جوانرود گردآوری شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش بیانگر وجود رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. بر این اساس بین میزان سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندان نشان رابطه معکوس وجود دارد به این معنی که گرایش به تبعیض جنسیتی در میان والدین با سرمایه فرهنگی پایین‌تر، بیشتر از والدین با سرمایه فرهنگی بالاتر است.

واژه‌های کلیدی: سرمایه فرهنگی، گرایش، تبعیض جنسیتی، خانواده، والدین

^۱ - استاد دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران hosseini_1332@yahoo.com

^۲ - نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری سلامت و رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران
sinaahmadi25@gmail.com

طرح مسئله

به دنبال طرح مسئله‌ی نابرابری طبقاتی، نژادی، قومی و سایر نابرابری‌های اجتماعی در جوامع غربی و سپس سایر جوامع، اذهان عمومی متوجه نابرابری‌های حاصل از تمایزات جنسی شد. اگرچه این مسئله در جوامع گوناگون به شیوه‌های مختلفی طرح گردید ولی عامل مشترک در تمامی آن‌ها رشد آگاهی افراد جامعه نسبت به تفاوت‌ها و سپس نابرابری‌های جنسیتی در حوزه‌های گوناگون زندگی روزمره بود (آزاده، ۱۳۸۴: ۵۴).

در بعضی از جوامع دیدگاه نسبت به زنان و حضور آن‌ها در فضای اجتماعی، هم‌چنان حکایت از تبعیض جنسیتی دارد به گونه‌ای که دختران حق ادامه تحصیل ندارند و اکثر آن‌ها مجبور به ترک تحصیل می‌شوند، ولی برای فرزندان پسر همه‌ی امکانات فراهم می‌شود تا آن‌ها بتوانند به تحصیل ادامه دهند. در این میان، اگرچه بعضی از خانواده‌ها شرایط لازم برای تحصیل و حضور فرزندان دخترشان را در فضاهای اجتماعی فراهم می‌کنند، لیکن بعضی از آن‌ها دیدگاه کاملاً سنتی نسبت به فرزندان دختر دارند و حتی نگاهی بدبینانه نسبت به خانواده‌هایی که چنین امکاناتی را برای فرزندان دختر مهیا می‌کنند دارند و این باعث نوعی دوگانگی بین این افراد شده است، به گونه‌ای که هر کدام از آن‌ها به نوعی در پی توجیه کار خویش هستند. این اختلافات با توجه به میزان تحصیلات، خاستگاه اجتماعی خانواده، گرایش‌های دینی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ها متفاوت است. از جمله عواملی که مانع از تحصیل، اشتغال و حضور دختران در فضاهای اجتماعی می‌شود، نگرش‌های سنتی حاکم بر این مناطق است. در این دیدگاه زنان را خانه‌داری بیش نمی‌دانند و انتظاری بیش از یک کدبانو را نیز از آن‌ها ندارند و زنان نیز چون در چنین فضایی جامعه‌پذیر می‌شوند و فرصت تجربه‌ی فضاهای دیگر را ندارند، عادت واره هایشان متناسب با این شرایط شکل می‌گیرد. بورديو مدعی است نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد، به گونه‌ای که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای اجتماعی را شکل می‌دهند و افراد بر پایه این باورها به نحوی عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود (Hull, 2002: 35).

از یک طرف بورديو مرتباً تأکید می‌کند کسب سرمایه‌ی فرهنگی (تحصیلات) یکی از راه‌های مهم در تحرک طبقاتی در جامعه مدرن است و از طرف دیگر انواع سرمایه‌ها قابل تبدیل به همدیگر می‌باشند؛ بنابراین برای زنانی که امکان ادامه تحصیل را نداشته باشند کسب سرمایه‌ی

فرهنگی و به تبع آن به دست آوردن انواع دیگر سرمایه، دشوار است و زنان کمتر می‌توانند روایت و برداشت خود از دنیای اجتماعی را برساخت کنند و مجبورند که روایت‌های مردان را بپذیرند. تحقیقات نشان داده است که در میان زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی هر چه میزان تحصیلات پایین‌تر باشد پذیرش نقش‌های سنتی زن و ارزیابی مثبت از آن بیشتر بوده است (رفعت‌جاء، ۱۳۸۳: ۷۵).

اگرچه بعضی آمارها و شواهد حاکی از بهتر شدن وضعیت زنان و دختران و تغییر پایگاه آنان دارند اما پیش فرض‌هایی وجود دارد که بر طبق آن‌ها شدت و عمق تغییراتی که به صورت عینی و واقعی در موقعیت زنان پدید آمده است نسبت به تغییرات ذهنی و دیدگاه اعضای جامعه در مورد زن بسیار کمتر است؛ یعنی به نظر می‌رسد که جایگاه زن در ذهنیت جامعه بالاتر از جایگاه زن در عینیت است (راو‌دراد، ۱۳۸۱: ۱۳).

در جوامع امروزی، با تأثیر جنبش‌های مختلف حمایت از حقوق زنان، تغییراتی در دیدگاه زنان و مردان درباره‌ی نقش و وظیفه‌ی هریک از زن و مرد در خانواده و جامعه به دست آمده است (آزاد ارمکی و غفورنیا، ۱۳۸۰). در جوامع کنونی شاهد حضور پررنگ‌تر زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نسبت به گذشته هستیم. اگر ورود به دانشگاه را به‌عنوان یکی از عوامل در جهت افزایش تحصیلات و اشتغال و به‌طورکلی تغییر پایگاه در نظر بگیریم، بیان‌گر این مطلب است، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۸۸ درصد دانشجویان پذیرفته شده دختر نسبت به پسرها در دانشگاه‌های کشور ۶۰ به ۴۰ است (سازمان سنجش، ۱۳۸۸). این در حالی است که در جامعه‌ی مورد بررسی در این تحقیق این نسبت به سود پسران سنگینی می‌کند (سالنامه‌ی آماری، ۱۳۸۸)، به طوری‌که حتی در روستاهای با جمعیت بالای ۵۰۰ نفر هم یک دانشجوی دختر وجود ندارد و دختران در همان پایگاه اجتماعی مادر و مادربزرگشان قرار دارند. یکی از دلایل وجود این مسئله وجود فرصت‌های نابرابر تحصیلی بین دختران و پسران است. پسران برای تکمیل تحصیلات خود از سطوح راهنمایی به دبیرستان و از دبیرستان به دانشگاه، نسبت به دختران، از امکانات بیشتری برخوردار هستند. این نابرابری در مناطق روستایی برجسته‌تر است و در بسیاری از موارد نبودن دبیرستان در یک روستا و زیاد بودن مسافت از خانه تا فضای آموزشی مانع تکمیل تحصیلات دختران روستایی می‌شود، زیرا والدین آن‌ها حاضر نیستند برای ادامه تحصیل آن‌ها را به شهر بفرستند.

از مجموع جمعیت ۱۹۳۰۵ نفری روستایی جامعه مورد بررسی تنها ۸۲ نفر در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی داخل کشور در حال تحصیل بوده‌اند که از این تعداد ۷۲ نفر مرد و تنها ۱۰ نفر زن بوده‌اند (سالنامه‌ی آماری، ۱۳۸۸). بر طبق داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵، از مجموع جمعیت ۲۵۵۹۴ نفری زنان بالای ۱۰ سال تنها تعداد ۴۴۱ نفر^۱ از آن‌ها شاغل بوده‌اند که سهم زنان روستای در آن تنها ۳۷ نفر بوده است (سالنامه‌ی آماری، ۱۳۸۸).

در آبان ماه ۱۳۸۵، از کل جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر شهرستان، ۷۶/۹۳ درصد باسواد بوده‌اند. نسبت باسوادی در گروه سنی ۶ تا ۱۰ ساله ۸۳/۹۵ درصد، در گروه سنی ۱۵ ساله و بیش‌تر ۷۵/۱۴ درصد و در گروه سنی ۶۵ ساله و بیش‌تر ۸۰/۷۲ درصد بوده است. در کل شهرستان، نسبت باسوادی در بین مردان ۸۲/۸۱ و در بین زنان ۷۰/۸۸ درصد بوده است. این نسبت در نقاط شهری برای مردان و زنان به ترتیب ۸۶/۱۶ و ۷۴/۶۰ درصد و در نقاط روستایی ۷۵/۲۶ و ۶۲/۳۷ درصد بوده است.

در آبان ماه ۱۳۸۵، از جمعیت ۶ تا ۲۴ ساله شهرستان تنها ۷۵/۲۴ درصد در حال تحصیل بوده‌اند. این نسبت برای مردان ۶۲/۰۲ درصد و برای زنان ۵۲/۴۱ درصد بوده است. در کل شهرستان، ۹۴/۴۸ درصد کودکان ۸۸/۰۳ درصد از نوجوانان و ۳۳/۴۵ درصد از جوانان به تحصیل اشتغال داشته‌اند (سالنامه آماری، ۱۳۸۸). با توجه به مطالب بیان شده و هم‌چنین پیرنگ بودن ارزش‌های سنتی جامعه‌ی آماری موردنظر^۲، در این تحقیق سعی می‌شود تأثیر سرمایه‌ی خانواده (فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی)، بر گرایش والدین به تبعیض جنسیتی موردبررسی قرار گیرد.

بر این اساس سؤال‌های اصلی این تحقیق می‌تواند به شرح ذیل باشد:

نابرابری جنسیتی در خانواده به‌عنوان عرصه خصوصی به چه شکلی نمود پیدا می‌کند؟

چه عواملی این نابرابری‌های جنسیتی را ایجاد می‌کنند؟

میزان سرمایه‌ی فرهنگی خانواده چه تأثیری بر دیدگاه والدین نسبت به تبعیض جنسیتی دارد؟

^۱. تعداد کل شاغلین بالای ۱۰ سال ۸۸۲۵ نفر بوده است که از این تعداد ۸۳۸۴ نفر مرد و ۴۴۱ نفر زن بوده‌اند یعنی سهم زنان شاغل تنها ۵ درصد جمعیت شاغل شهرستان بوده است

^۲. پیش از ورود به این مدخل لازم است تا توضیح دهیم از آنجایی که در فرهنگ پیش رو، داده‌ای ثبت شده، جهت استناد بدان در این زمینه وجود ندارد، محقق ناگزیر بوده بر مشاهدات تجربی خود اکتفا کند. شهرستان جوارود از آن رو انتخاب شده است که خود محقق با فرهنگ آن آشنایی داشته است.

آیا دیدگاه والدین نسبت به حضور فرزندان در فضاهای اجتماعی با توجه به جنسیت آنها یکسان است؟

آیا امکان کسب سرمایه فرهنگی فردی برای همه فرزندان یکسان است؟

اهمیت و ضرورت

زنان به‌عنوان نیمی از پیکره‌ی هر جامعه‌ای، به‌تناسب نقش‌های مهمی را در زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند و توجه به این قشر و مسائل و مشکلات آنان از اهمیت زیادی برخوردار است. از آنجا که یکی از مؤلفه‌های بلوغ اجتماعی و سیاسی را می‌توان نحوه‌ی برخورد و رفتار جامعه با زنان آن جامعه دانست، بنابراین حضور فعال و مشارکت مؤثر زنان در جامعه حائز اهمیت بوده و مسائل، کاستی و بایسته‌های مربوط به آن، از دیرباز جزء مسائل مهم جوامع مختلف از جمله جامعه‌ی ایران بوده است. یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه‌ی هر کشور، وضعیت زنان و نوع مشارکت و تحرک اجتماعی آنان است. توسعه صرفاً در ارتباط با تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سرانه سنجیده نمی‌شود و شامل بلوغ اجتماعی و سیاسی نیز می‌گردد (شکرپیگی، ۱۳۸۵: ۱۶).

امروزه نسبت به گذشته وضعیت زنان روبه بهبود است و زنان می‌توانند به‌راحتی در فضاهای اجتماعی و پایه‌های مردان ظاهر شوند، اما این روند فراگیر نیست و در برخی از جوامع باورهای سنتی نسبت به زنان همچنان به قوت خود باقی است و زنان در شرایط مناسبی قرار ندارند، به‌گونه‌ای که در بسیاری از این جوامع زنان حتی از کوچک‌ترین تصمیم‌گیری‌ها در زندگی خود بی‌بهره هستند و خانواده‌ها برای حال و آینده‌ی آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند؛ بنابراین جهت مشخص شدن جایگاه واقعی زنان و درک استعداد و توانایی آنان لازم است زمینه‌های لازم برای مشارکت زنان و بهره‌گیری بیشتر از قدرت و خلاقیت آنان به‌عمل آید. با توجه به این‌که مشارکت و حضور زنان در فضاهای اجتماعی می‌تواند ناشی از باورها و نگرش‌های والدین آن‌ها باشد، از این‌رو لازم و ضروری است بررسی و پژوهشی در این مورد صورت گیرد تا مشخص شود که آیا حضور کم‌رنگ زنان در فضاهای اجتماعی ریشه در باورها و عقاید و اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن‌ها دارد یا نه؟

شرایط و فرصت‌هایی که خانواده‌ها برای فرزندان خود فراهم می‌کنند، یکی از عوامل مؤثر بر حضور آن‌ها در موقعیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است. در بسیاری از موارد

نگرش‌هایی که نسبت به جنسیت^۱ وجود دارد باعث می‌شود که این فرصت‌ها به صورت برابر برای فرزندان دختر و پسر فراهم نباشد. از طرف دیگر خود نگرش‌ها^۲ تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی است. میزان سرمایه خانواده^۳ یکی از عوامل مهم بر نگرش والدین است که از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اعمال نفوذ می‌کند. ثبات و هماهنگی در خانواده می‌تواند به ثبات در جامعه منجر شود. یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند به این ثبات و هماهنگی کمک کند برابری جنسیتی و فراهم آوردن امکانات لازم برای کسب سرمایه‌ی فرهنگی فرزندان فارغ از جنسیت آن‌ها است. در این رابطه سرمایه‌ی فرهنگی^۴ خانواده متغیر مهمی است، به گونه‌ای که فرض بر این است که هرچه سرمایه‌ی فرهنگی خانواده بالاتر باشد، گرایش به تبعیض جنسیتی در میان آنان کمتر است و به دنبال آن امکان حضور و مشارکت زنان در فضاهای اجتماعی بالاتر می‌رود.

با این توصیف و با توجه به اهمیت و گستردگی نقش انواع سرمایه فرهنگی، می‌توان ادعا کرد میزان سرمایه‌ی فرهنگی یکی از عوامل تأثیرگذار بر این نوع نگرش نسبت به زنان در این جامعه است.

پیشینه تحقیق

موحد و همکاران (۱۳۸۴) در تحقیقی تحت عنوان «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی»، با استفاده از روش پیمایش و از طریق پرسشنامه به بررسی جامعه‌شناختی تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی مختلف بر نگرش زنان درباره‌ی تبعیضی که بر آن‌ها اعمال می‌شود می‌پردازند. در این تحقیق از نظریه منابع و مدل نظری کالینز استفاده شده است. یافته‌های تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که عواملی نظیر اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آنان تأثیر عمده‌ای را در تغییر مناسبات موجود به همراه داشته است. علاوه بر سواد و اشتغال، پایگاه اجتماعی خانواده‌ی زن (اعم از خانواده‌ی پدری یا خانواده‌ی فعلی وی) نفوذ فراوانی بر توزیع قدرت در خانواده و میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارد.

^۱. sex

^۲. Attitude

^۳. Family capital

^۴. Cultural capital

قائم فر و حمایت خواه جهرمی (۱۳۸۸) طی تحقیقی پیمایشی، با عنوان بررسی تأثیر خانواده بر شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران، تأثیرات خانواده بر هویت جنسی دختران را بررسی کردند. یافته‌های این بررسی نشان از همبستگی میان متغیرهای تبعیض جنسیتی، تقسیم‌کار در خانواده، هرم قدرت در خانواده و پایگاه اجتماعی اقتصادی با متغیر هویت جنسیتی (سنتی/ مدرن) دارد. بدین ترتیب که هر چه تبعیض جنسیتی شدیدتر، تقسیم‌کار جنسیتی در خانواده سنتی‌تر، هرم قدرت در خانواده سنتی‌تر و پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین‌تر باشد، هویت دختران نیز به صورت سنتی‌تر شکل گرفته است.

وانگ^۱ و همکارانش (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان «توزیع نابرابر سرمایه فرهنگی» از طریق مصاحبه با ۴۰۰ زن و شوهر در چهار شهر چین، به بررسی میزان مطالعه در میان آنان پرداخته‌اند تا بدین وسیله سرمایه فرهنگی را در تحلیل تجربی و نظری نابرابری و قشربندی اجتماعی در مناطق شهری چین مورد استفاده قرار دهند. در مجموع، آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که حجم و ترکیب سرمایه فرهنگی در میان طبقات اجتماعی متفاوت است و به میزان تحصیلات آن‌ها بستگی دارد؛ بنابراین تا آنجایی که سرمایه فرهنگی در شکل دانش متنوع و شناخت ژانرهای خاص یا نویسندگانی مخصوص به گونه‌ی نابرابر در میان طبقات اجتماعی توزیع شده است، به اعتقاد آن‌ها مالکیت سرمایه فرهنگی می‌تواند منبع مهمی جهت تعریف و شکل‌دهی به مرزهای طبقاتی در جوامع دو رگه^۲ و به سرعت در حال تغییر باشد.

سالیوان (۲۰۰۱) در تحقیقی با عنوان «سرمایه فرهنگی و موفقیت تحصیلی» به بررسی توانایی و شایستگی رویکرد بازتولید فرهنگی در تبیین تفاوت‌های جنسیتی و طبقاتی موجود در زمینه‌ی موفقیت آموزشی پرداخته است. وی بر اساس این نظریه بوردیو که بچه‌های خانواده‌های طبقات متوسط به خاطر داشتن سرمایه فرهنگی در کسب مدارک آموزشی احتمال موفقیت بیشتری دارند کار خود را انجام داده است. او سرمایه فرهنگی را عملیاتی نموده و علاوه بر سنجش سرمایه فرهنگی دانش آموزان، سرمایه فرهنگی والدین‌شان را نیز محاسبه نموده است. سالیوان به این نتیجه رسیده است که سرمایه فرهنگی خانواده انتقال‌پذیر است و تأثیر مهمی بر کسب مدارک آموزشی در دانش آموزان دارد؛ اما هنگامی که سرمایه فرهنگی کنترل شده است، تأثیر مستقیم و زیاد طبقه اجتماعی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان همچنان

^۱. Wang

^۲. hybrid

باقی مانده است. در پایان سالیوان چنین نتیجه گرفته است که بازتولید فرهنگی تنها می‌تواند تبیینی جزئی درباره تفاوت‌های طبقاتی در زمینه موفقیت تحصیلی ارائه دهد.

مبانی نظری

هیچ تحقیقی در حوزه علم نمی‌تواند بی‌نیاز از تئوری باشد و این قضیه برای تحقیقات علمی مورد توجه است، بنابراین تحقیقی که در آن سهم تئوری لحاظ نگردد کمکی به پیشرفت علم نمی‌کند. از این رو یک تحقیق علمی باید بتواند برای آنچه مشاهده می‌کند توجیه تئوریک قائل شود. رهیافت‌های نظری راه‌هایی پیش پا می‌گذارند تا بتوان به پرسش در مورد سرمشق‌ها و مفروضاتی که جهت و معنای مشاهدات را مشخص می‌کنند و ما را در تفسیر کردن یاری می‌کنند و درکی از نظم، ساخت یا معنا را پدید می‌آورند.

ما نسبت به اشیاء، افراد و اندیشه‌ها نظرهای خاصی داریم که ناشی از اطلاع ما از آن‌ها، احساس ما نسبت به آن‌ها و تمایل ما به انجام عملی درباره‌ی آن‌هاست. این‌گونه نظرها غالباً حتی تعیین‌کننده‌ی شیوه برخورد ما با آن اشیاء، افراد یا اندیشه‌هاست. این نظرات و تمایلات توسط محققین مختلف با عناوین مختلف و فضای مفهومی متفاوت به‌کاررفته‌اند. از جمله این واژه‌ها، مفاهیم نگرش و گرایش هستند. نگرش یعنی برداشت و طرز تلقی یک شخص از یک پدیده. نگرش یک فرد درباره یک پدیده عموماً در مرحله‌ای است که آن فرد هنوز با آن پدیده تجربه شخصی زیادی نداشته است و هنوز به یک تصمیم‌گیری قاطع درباره رد یا پذیرش آن پدیده نرسیده است، لذا در این مرحله نظر افراد درباره آن پدیده با یک برخورد و تجربه شخصی نسبتاً به‌راحتی قابل تغییر است؛ اما گرایش یعنی نظر و برداشت اولیه شخص درباره یک موضوع و یا پدیده که عموماً بر اساس تجربه شخصی مستحکم‌تر می‌شود و در رفتار و برخورد آن فرد با آن پدیده کم‌وبیش منعکس می‌گردد. گرایش همیشه در مورد یک پدیده یا موضوع سوگیری می‌کند و عنصر مهم آن را می‌توان عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده دانست (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۸).

با این وجود هنوز مرز مشخص و قابل تفکیکی برای این مفاهیم وجود ندارد و در اکثر تحقیقات این مفاهیم به‌صورت مترادف در نظر گرفته شده‌اند و به‌عنوان یک نوع آمادگی فکری و اعصابی (احساسی) بکار می‌روند که به‌وسیله تجربه سازمان‌دهی می‌شود و بر عکس‌العمل‌های انسان

نسبت به کلیه پدیده‌ها و وضعیت‌هایی که با آن سروکار دارد، تأثیری جهت‌دهنده یا پویا می‌گذارد. بر همین اساس در این تحقیق واژه‌های گرایش و نگرش مترادف در نظر گرفته شده‌اند.

الف) گرایش^۱

سنجش گرایش در مورد موضوعات گوناگون، در جوامع مختلف، مورد تحقیق قرار گرفته است. گرایش به معنی یک نظام از تمایلات، عقاید و اعتقادات یک فرد نسبت به پدیده‌های محیط خود است. این نظام از تمایلات و ... در طول زمان در پی تأثیرات محیطی (مثلاً تربیت) و تجربیات (به معنی وسیع آن) شکل می‌گیرد و کم‌وبیش دارای قوام و دوام است (همان: ۵).

گرایش نوعی جهت‌گیری ذهنی یا عینی به‌سوی یک‌شخص، گروه خاصی از مردم یا شکلی از الگوهای اجتماعی رفتار است. گرایش‌ها که در طول زمان در شخص شکل می‌گیرند، یکی از خاستگاه‌های رفتار تبعیض‌آمیز می‌باشند که معمولاً دارای ثبات و دوام قابل‌توجهی می‌باشند و معمولاً قابل‌ارزشیابی هستند. به نظر می‌رسد در بسیاری از تعاریفی که از گرایش ارائه شده است این اتفاق نظر وجود دارد که نوعی حالت آمادگی است و به معنی تمایل به عمل یا عکس‌العمل خاص در مقابل محرکی خاص است و لذا گرایش‌ها زمانی خود را بروز می‌دهند که یک برخورد عینی و رفتاری با موضوع موردنظر شود.

گرایش‌ها مانند بسیاری از واکنش‌ها اکتسابی هستند و به‌رغم اکتسابی بودنشان درست مثل عادات انسانی در وجود شخص مستقرند و فرد را در جهت خاصی به فعالیت وامی‌دارند یا از فعالیت باز می‌دارند. رفتار انسان نشانه‌ای از نگرش‌های اوست که آن را می‌توان آمادگی وی برای اجرای عمل به‌گونه‌ای خاص تصور نمود؛ اما به‌رغم عدم قطعیت رابطه‌ی بین نگرش و رفتار، چنین تصور می‌شود که باید نوعی هماهنگی بین آن‌ها وجود داشته باشد، زیرا در غیر این صورت فرد به تعارض روان‌شناختی ناشی از عدم هماهنگی بین نگرش‌هایش برمی‌خورد که در نتیجه‌ی آن دچار اضطراب و فشار روانی می‌گردد. از آنجایی که رابطه‌ی بین نگرش و رفتار امری متقابل است (نگرش روی رفتار و رفتار روی نگرش اثر می‌گذارد)، می‌توان با تغییر در یکی در دیگری نیز تغییر ایجاد نمود. اگر نگرش به‌اندازه‌ی کافی قوی باشد و در وجدان و روح افراد، جایگزین یا به‌اصطلاح کاملاً درونی شده باشد، نهایتاً در شکل‌گیری رفتار آنان مؤثر خواهد بود.

¹. tendency

یکی از نظریه‌هایی که رابطه‌ی باورها، نگرش و رفتار را نشان می‌دهد توسط فیش به این و آیزن^۱ ارائه شده است که از تئوری‌های مناسب در زمینه نگرش است و با توجه به موضوع تحقیق و بررسی نگرش والدین نسبت به جنسیت در این بخش، به بررسی این تئوری می‌پردازیم. در این تئوری، رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید. لذا می‌توان این‌گونه برداشت نمود که رفتار هدف مدار بوده و عمدتاً با میل رسیدن به هدفی خاص برانگیخته می‌شود (لوک بدار و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

بر طبق دیدگاه فیش به این و آیزن رفتار کنش‌گران، به نگرش‌ها و هنجارهای مرتبط با رفتار متکی است. در شرایطی که نگرش‌ها و هنجارها هر دو در رابطه مثبت با رفتار باشند، «قصد انجام دادن عمل» زیاد خواهد بود. این دو از طرف دیگر نشان می‌دهند که نگرش‌ها و هنجارها، هر دو تحت تأثیر «عقاید» فرد درباره یک عمل خاص است. به علاوه، همان‌طور که فیش به این می‌گوید، حتی در سطح مفهومی جدا کردن این سه (نگرش، هنجار، رفتار) از یکدیگر عملاً غیرممکن است (همان: ۱۲۰). با توجه به عقاید و باورهای رایج نسبت به جنسیت و هم‌چنین نگرش حاصل از مردسالاری در جامعه و خانواده‌ها می‌توان گفت که نظریه آن‌ها به‌خوبی تبعیض جنسیتی و گرایش والدین به تبعیض بین فرزندان را تبیین می‌کند. نگرش یا ارزش‌گذاری عاطفی یک موضوع معین از طرف ما، حتماً به شناخت‌ها یا باورهای ما نسبت به آن موضوع بستگی دارد؛ اما عکس آن‌هم درست است. ارزشی که ما از نظر عاطفی برای موضوع قائل هستیم بر باورها یا شناخت‌های ما نسبت به موضوع تأثیری می‌گذارد. این دو به رفتاری که ما نسبت به موضوع از خود نشان می‌دهیم نیز بستگی دارد و می‌توانند به این رفتارها شکل بدهند. به‌عنوان مثال می‌توان گفت که نگرش والدین نسبت به تبعیض جنسیتی متأثر از باورها و تصورات قالبی است که نسبت به جنسیت وجود دارد و بر همین اساس نگرش‌ها نسبت به جنسیت در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است.

در نظریه‌ی آیزن و فیش به این، دو دسته عامل در ارتباط باهم در تعیین قصد فرد دخالت دارند. از طرفی، باورهایی که نسبت به پیامدهای کارش در او پیدا می‌شوند از نوع ارزش‌گذارانه هستند و در اعتقاد به موفقیت یا شکست در کاری که در پیش گرفته است خلاصه می‌شوند. این باورها نگرش فرد را نسبت به کار موردنظر تعیین می‌کنند (و این جاست که ما مفهوم نگرش را بازمی‌یابیم). از طرف دیگر، باورهای پیچیده‌ای وجود دارد که بر اساس گمان فرد شکل می‌گیرد.

¹. Fishbein & Ajzen

گمان در مورد نتایجی که به نظر دیگران نصیب او خواهد شد و احترامی که خود به این نظرخواهد گذاشت. این باورها تعیین‌کننده هنجارهای ذهنی مردم‌اند. باوجود این، گرایش به کاری که فرد در پیش گرفته و هنجارهای ذهنی‌ای که او در سر می‌پروراند، مستقیماً قصد انجام دادن کار را در او به وجود نمی‌آورد. ارزیابی فرد نسبت به اهمیت نسبی هنجارها نیز در انجام دادن کار ضروری است (تاپیا، ۱۳۷۹: ۶ - ۳۴).

از دید آن‌ها رفتار از طریق یک سلسله عوامل به وجود می‌آید که این عوامل تحت تأثیر دو متغیر می‌باشند: ۱- گرایش به‌سوی آن رفتار ۲- هنجار ذهنی. گرایش به‌سوی رفتار موردنظر یک متغیر فردی و شخصی است که طی آن فرد برای دست زدن به یک رفتار، آن را با نظر خودش سنجیده و خوب بودن یا بد بودن رفتار را ارزیابی می‌کند. هنجارهای ذهنی برخلاف متغیر اول تحت تأثیر نفوذ فشار اجتماعی است که از طریق اطرافیان بر شخص وارد می‌شود و شخص آن را برای ارزیابی فعالیت، احساس و ادراک می‌کند. میزان تأثیر این دو متغیر در شکل‌دهی یک رفتار و به وجود آوردن قصد و نیت همیشه یکسان و برابر نیست و به شخصیت فرد و شرایط اجتماعی بستگی دارد. بر اساس تئوری یاد شده متغیر گرایش خود تابع دو عامل دیگر، بروز رفتار را باعث می‌شود: الف) انتظار فایده. انتظار فایده به این معنی است که یک شخص تا چه حد از یک پدیده، انتظار فایده و سودمندی دارد. ب) ارزیابی فایده. ارزیابی فایده نیز به‌طور خلاصه نشان می‌دهد که یک پدیده برای یک فرد تا چه اندازه فایده داشته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۹).

ب) تبعیض جنسیتی

تبعیض جنسیتی یعنی انحصاری نمودن مجامع، موقعیت، مزایا و موهبت‌ها در هر جامعه به صورتی که یک جنس از آن برخوردار باشد و دیگری از آن محروم گردد (شهشهانی، ۱۳۸۰: ۱۶). تبعیض جنسیتی نوعی تمایز جنسیتی در اجتماعی شدن و نگرش‌های تمایزآمیز و نابرابر عوامل اجتماعی‌کننده در تربیت دختران و پسران است که از این میان این تمایز به‌نوعی به ضرر دختران و به نفع پسران بوده و نگاه تبعیضی به‌سوی دختران گرایش بیشتری دارد. سیستم تبعیض جنسیتی موجب نابرابری جنسیتی می‌شود. نابرابری جنسیتی به وضعیتی اشاره دارد که در آن زنان عموماً تحت سلطه مردان جامعه قرار دارند و موقعیت زنان و مردان در جامعه به دو حوزه خصوصی

و عمومی تفکیک شده و از یکدیگر متمایز می‌گردد. دوبرار^۱ معتقد است که نابرابری جنسیتی یک ساخت اجتماعی و دست‌آورد فرهنگ مردسالار است.

یکی از نظراتی که در رابطه با نابرابری جنسیتی مطرح است، دیدگاه فمینیسم است. محور دیدگاه فمینیسم تشخیص نابرابری‌های جنسیتی است. از دیدگاه فمینیسم، جنسیت یکی از ویژگی‌های اساسی ساختار خانواده است. جنسیت و خانواده ناگزیر با همدیگر پیوند خورده‌اند و برای اغلب ما حتی فکر کردن به یکی از این دو، بدون داشتن مفروضاتی درباره‌ی دیگری دشوار است. تحلیل‌های فمینیستی به راین باورند که نابرابری جنسیتی و روابط قدرت، از ویژگی‌های ساختار خانوادگی محسوب می‌شوند. کلیشه‌های جنسیتی و رفتارهای تربیتی نامتوازن و نابرابر در همان اوان کودکی و در بطن خانواده وجود داشته و به این ترتیب پایه‌های نابرابری جنسیتی در خانواده ریخته می‌شود. مارگارتمید^۲ بر این باور بود که ویژگی‌هایی که در فرهنگ جوامع اروپایی (و در بسیاری از نقاط جهان) زنانگی و مردانگی نامیده می‌شود لزوماً از موقعیت زیستی مذکر و یا مؤنث بودن ریشه نمی‌گیرد، بلکه حاصل الگوهای فرهنگی هستند که در شکل دادن به شخصیت زن یا مرد مؤثرند (هولمز، ۱۳۸۹: ۵۰). سارکسیان^۳ و همکاران به این نتیجه رسیدند که تفاوت در نگرش‌های مربوط به نقش‌های سنتی جنسیتی، با شکل زندگی خانوادگی ارتباط دارد.

بر اساس نظریه جامعه‌پذیری نقش‌ها جنسیتی، نابرابری جنسیتی موجود بین دو جنس از آغاز کودکی از طریق فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی در پسران و دختران نهادینه می‌شود و هر فردی بدون توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌اش، بر اساس جنس او به سوی انتخاب نقش اجتماعی‌اش جهت داده می‌شود.

از نظر لیندسی نظریه فمینیسم بر به عهده گرفتن نقش‌ها از سوی زن و مرد، تقسیم عادلانه جنسی و حذف خشونت جنسی تأکید می‌کند و سه اصل اساسی آن عبارت‌اند از: ۱- تمرکز بر عامل جنسیت در بحث ۲- توجه به روابط اجتماعی مبتنی بر جنسیت به عنوان مشکلی که با نابرابری، تضاد و فشار درآمیخته است ۳- پذیرش اینکه روابط اجتماعی مبتنی بر جنسیت نه طبیعی و تغییرناپذیر که پیامد نیروهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است (Lindsay, 1994:12). نظریه فمینیسم خود شاخه‌های گوناگونی دارد که از نظر میزان تغییرات مورد تقاضا

¹. beavior

². Margaret Mead

³. sarkisan

در رابطه با نقش‌های جنسیتی در جامعه باهم متفاوت‌اند. در این جا با توجه به موضوع تحقیق، می‌توان گفت که فمینیسم لیبرال بیش از شاخه‌های دیگر فمینیسم قابلیت به‌کارگیری برای توضیح نتایج تحقیق را دارد. مبانی نظری فمینیسم در چندین کتاب بحث و با شاخه‌های دیگر فمینیسم مقایسه شده است (لیندسی، ۱۹۹۴؛ دانوون^۱، ۲۰۰۰؛ زالوسکی^۲، ۲۰۰۰؛ فریدمن^۳، ۲۰۰۱؛ ریتزر، ۱۳۸۹).

فمینیسم لیبرال^۴، میانه‌روترین فمینیسم است و معتقد است که از بین رفتن جنسیت‌گرایی و تبعیض، به سود مردان نیز هست، زیرا در این صورت، زنان سطح اشتغال خود را به فعالیت‌های بیرون از خانه ارتقا می‌دهند و مردان نیز در بخشی از زمان خود به انجام کارهای درون خانه می‌پردازند. ماری آرتل^۵ یکی از اولین پایه‌گذاران این نظریه در اواخر قرن ۱۸ این سؤال را مطرح می‌کند که اگر همه انسان‌ها آزاد به دنیا آمده‌اند، پس چرا همه زن‌ها باید برده باشند و هستی آن‌ها در شرایط بردگی کامل تابع اراده‌ی متغیر، نامعلوم و دل‌خواه مردان باشد.

فمینیست‌های اولیه حقوق زنان را اساساً با توانایی تأکید بر قوه تعقل زنان مطالبه می‌کردند، چراکه نفی عقلانی بودن زن، در نوشته‌های فلسفی و تاریخی، از ارسطو تا هیوم گرفته تا هگل و روسو به چشم می‌خورد. آن‌ها استدلال می‌کردند که عقب‌ماندگی زن نسبت به مردان تنها نتیجه محرومیت آن‌ها از دستیابی به امکانات برابر با مردان بوده است. در جامعه‌شناسی مسئله مورد توجه فمینیست‌های لیبرال اثبات این امر بوده است که تفاوت‌های درخور توجه میان دو جنس زن و مرد ذاتی نیستند، بلکه نتیجه اجتماعی شدن و شرطی‌سازی نقش جنسیتی است. با پسرها و دخترها تقریباً از لحظه تولد، با شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌شود که احتمالاً زنان را از پرورش تمامی استعدادشان به‌عنوان انسان باز می‌دارد (آبوت و والاس^۶، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

فمینیست‌های لیبرال به تبعیض جنسیتی اشاره می‌کنند و معتقدند که در اکثر جوامع زنان را در عرصه خصوصی و مردان را در عرصه عمومی جای داده‌اند. فعالیت‌های بی‌ارزش را برای زنان و عکس آن را برای مردان در نظر گرفته‌اند. در عرصه خصوصی، رشته بی‌پایان از توقعات و وظایف خانه‌داری بی‌مزد و اجر و بی‌اهمیت برای زنان وجود دارد، اما پاداش عرصه عمومی

¹. Donovan

². Zalewski

³. Freedman

⁴. Liberal feminism

⁵. Mary Artel

⁶. Abbott & Wallace

مانند ثروت، قدرت، آزادی و فرصت‌های رشد و... در اختیار مردان است (ریترز، ۱۳۷۶: ۴۷۵). نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند همان نظامی است که از پیش‌داوری‌ها و عرف‌های تبعیض‌آمیز علیه زنان و باورهای پذیرفته‌شده درباره تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان که سرنوشت‌های خاصی را برای آن‌ها رقم می‌زند ساخته می‌شود و همین تبعیض است که زنان نقش‌هایی را در بزرگ‌سالی بپذیرند که آن‌ها را از تبدیل شدن به یک انسان کامل محروم سازد (ریترز، ۱۳۷۶: ۴۷۵).

این دیدگاه برنامه‌ی زیر را برای از میان برداشتن نابرابری‌های جنسیتی پیشنهاد می‌کند: تأمین فرصت‌های برابر اقتصادی، دگرگونی ارزش‌های نظام خانواده، مدرسه و پیام‌های رسانه جمعی تا بدین وسیله مردم در نقش‌های جنسیتی اسیر نگردند. مبارزه همگانی و همه‌جایی با هرگونه تجلی و نمود تبعیض جنسیتی، مبارزه جهت جلب احترام به هرگونه سبک زندگی و صورت آرمانی آن است که هر فرد مناسب‌ترین سبک زندگی را برای خود برگزیند و گزینش او. از سوی دیگران مورد احترام قرار گیرد، حال می‌خواهد خانه‌داری و شوهرداری باشد یا کارهای متفاوت اجتماعی (ریترز، ۱۳۷۶: ۴۷۰).

ج) سرمایه فرهنگی

سرمایه‌ی فرهنگی به‌عنوان متغیر مستقل در تحقیق حاضر از اهمیت زیادی برخوردار است. محققان بسیاری در پژوهش‌هایشان مفهوم سرمایه فرهنگی^۱ را بکار برده و به بسط و تعدیل آن پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به دیوید تراسبی، اریکسون^۲، پل دیماجیو^۳ اشاره نمود؛ اما تقریباً همه‌ی محققان در این عقیده متفق‌القول‌اند که مفهوم سرمایه فرهنگی برای نخستین بار از سوی پیر بوردیو در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ بکار رفته است و در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ با ترجمه شدن کتاب بازتولید^۴ وارد سنت جامعه‌شناختی انگلیسی زبان شده است. قبل از این زمان مفهوم سرمایه تنها در مورد سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی بازتولید شده بکار می‌رفت اما بعدها مفهوم سرمایه به حوزه‌ی فرهنگ و هنر نیز راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد (تراسبی، ۱۳۸۲: ۴۳).

^۱. cultural capital

^۲. Erickson

^۳. Paul Dimmagio

^۴. Reproduction

مفهوم سرمایه فرهنگی تأثیر چشمگیری بر جامعه‌شناسی نهاده است زیرا این مفهوم فرهنگ را در مرکز تحقیقات راجع به قشر بندی وارد نموده است. این مفهوم از سوی بوردیو برای رفع یک مسئله‌ی تجربی ویژه، به عبارت دیگر این واقعیت که تنها توجه به موانع اقتصادی برای تبیین نابرابری موجود در موفقیت‌های آموزشی دانش‌آموزان دارای طبقات اجتماعی گوناگون، کافی نیست، بکار رفته است. بوردیو در انجام این مهم با بسیاری از تعاریف سنتی جامعه‌شناختی که به فرهنگ به مثابه ذخیره‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، یا به عنوان ابزاری برای ابراز تمایلات مشترک می‌نگریستند، مخالفت نمود. در عوض وی اعتقاد داشت که فرهنگ دارای بسیاری از ویژگی‌هایی است که از ویژگی‌های سرمایه اقتصادی به شمار می‌رود. به اعتقاد تراسی یکی از ابزارهای پر کردن شکاف میان علم اقتصاد و فرهنگ، مطرح نمودن رهیافتی برای بازنمایی پدیده‌های فرهنگی است که ویژگی‌های ذاتی این پدیده‌ها را طوری در برمی‌گیرد که هم در گفتمان اقتصادی و هم در گفتمان گسترده‌تر فرهنگی قابل درک است. وی معتقد است که چنین ابزاری به وسیله‌ی مفهوم سرمایه فرهنگی فراهم می‌شود (تراس بی، ۱۳۸۲: ۶۷)؛ بنابراین، بوردیو در نظریه‌ی کنش خود هدف از طرح مفهوم سرمایه فرهنگی را ارائه سازوکار پیچیده‌ی می‌داند که از طریق آن نهادهای آموزشی موجب بازتولید نحوه‌ی توزیع سرمایه فرهنگی می‌شوند و به دنبال آن بازتولید ساختار فضای اجتماعی یا به عبارت دیگر بازتولید ترکیب طبقات اجتماعی انجام می‌گیرد (بوردیو، ۱۳۸۰: ۵۷). بوردیو مفهوم سرمایه فرهنگی را جعل نمود تا نشان دهد که برای تبیین نابرابری‌های آموزشی تنها استفاده از سرمایه اقتصادی کافی نیست بلکه بیشتر از عوامل اقتصادی، عادت‌واره‌های فرهنگی و خصلت‌های به ارث برده شده از خانواده هستند که نقش بسیار مهمی در موفقیت‌های مدرسه دارند (Bourdieu, P, & Passeron, J, 1979:14).

سرمایه فرهنگی به عنوان صلاحیت در فرهنگ پایگاه‌ها، ایده‌ها و گرایش‌ها تعریف می‌شود و اغلب یک مکانیزم مهم در بازتولید سلسله‌مراتب اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (روح الامینی، ۱۳۷۴: ۱۱۱). داشتن سرمایه فرهنگی کارکردهای مختلفی دارد: اولاً، کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها، منوط به تبدیل شدن آن‌ها به سرمایه فرهنگی است. کسی که به واسطه‌ی سرمایه فرهنگی منزلت دارد، می‌تواند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند. ثانیاً، داشتن سرمایه فرهنگی بدین معنا است که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا نماید و نوعی گزینش دلخواه در عرصه‌ی فرهنگ انجام دهد. به بیان خود بوردیو

«زیبایی‌شناسی محض» از اخلاق یا همان خلق و خوی فاصله گرفتن گزینشی از الزامات طبیعی و اجتماعی نشأت می‌گیرد (همان: ۳۸).

سه منبع عمده سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو عبارت‌اند از پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی. انباشت سرمایه فرهنگی در افراد از طریق این سه منبع سبب بروز تفاوت‌هایی در دارندگان سرمایه فرهنگی و کسانی که فاقد آن هستند می‌شود.

از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه شکل وجود داشته باشد: در حالت تجسم‌یافته^۱، یعنی به شکل خصائل دیرپای فکری و جسمی، در حالت عینیت‌یافته^۲ به شکل کالاهای فرهنگی (تصاویر، کتاب‌ها، لغت نامه‌ها، ادوات، ماشین‌آلات و غیره) که رد پا یا تحقق نظریه‌ها یا نقد این نظریه‌ها و غیره است؛ و بالاخره، در حالت نهادینه‌شده، یعنی شکلی از عینیت‌یافتگی که باید حسابش را جدا کرد، زیرا خواص اصلی خود را یکسره به سرمایه فرهنگی که بنا به فرض ضمانت‌کننده‌ی آن است، واگذار می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

- حالت تجسم‌یافته: اکثر خواص سرمایه فرهنگی را می‌توان از این نکته استنتاج نمود که این سرمایه در حالت بنیادین خود با کالبد مرتبط است و مستلزم تجسد است. انباشت سرمایه فرهنگی در حالت تجسم‌یافته، پیشاپیش پی‌آیند تجسد بخشیدن و به‌صورت جزئی از کالبد درآمدن، به کالبد پیوستن و جزئی از آن شدن است. عمل اخذ و اکتساب، کاری است که شخص روی خودش انجام می‌دهد: تلاشی است که ایضاً پیشاپیش در گرو صرف هزینه‌ای مستقیم از سوی خود شخص است. سرمایه‌گذاری که از همه مهم‌تر، به‌صورت صرف وقت است، ولی ضمناً، پای سرمایه‌گذاری چیز دیگری در میان است که از مولفه‌های اجتماعی تشکیل شده و خرج شدنش به حساب لیبدو است. این سرمایه تجسم‌یافته و این ثروت برونی را که به جزء جداشدنی وجود شخص و محدوده‌ی اعمال عادت‌واره‌ی او تبدیل شده نمی‌توان فوراً با هدیه یا خرید مبادله نمود. این حالت از سرمایه فرهنگی را نمی‌توان فراتر از ظرفیت‌های متناسب با یک فرد انباشت کرد. بلکه برعکس، همراه حامل خود (ظرفیت بیولوژیکی او، حافظه‌اش و ...) رو به افول می‌نهد و می‌میرد. سرمایه فرهنگی بدین گونه موفق می‌شود شأن خصایل ذاتی را با فضیلت‌های اکتسابی در هم آمیزد و باز از آن‌جا که شرایط اجتماعی انتقال و استحصالش در مقایسه با شرایط سرمایه اقتصادی مستترند، پس پیشاپیش آماده است تا هم‌چون سرمایه نمادین

^۱. Embodied

^۲. Objectified

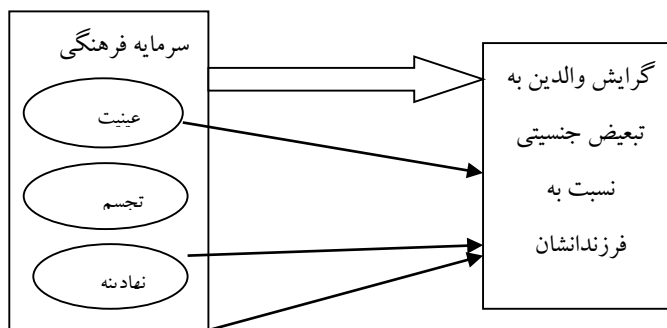
عمل کند، یعنی به عنوان سرمایه محاسبه نشود بلکه به عنوان صلاحیتی مشروع و در مقام نوعی اقتدار که تأثیری به صورت عدم شناخت اعمال می‌کند، شناخته شود (همان: ۴۲-۱۳۹).

- حالت عینیت‌یافته: سرمایه فرهنگی در حالت عینیت‌یافته، چند خصوصیت دارد که فقط در رابطه با سرمایه فرهنگی در شکل تجسم‌یافته‌ی آن به تعریف در می‌آیند. سرمایه فرهنگی که به شکل اشیاء مادی و رسانه‌هایی چون نوشته‌ها، نقاشی‌ها، بناهای تاریخی، ابزارها و غیره، عینیت پیدا می‌کند، در حالت مادیت خود، قابل انتقال است. برای مثال، مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی را می‌توان درست همانند سرمایه اقتصادی منتقل نمود؛ اما آنچه که در این میان، قابل انتقال است مالکیت قانونی و حقوقی آن است نه مالکیت ابزار مصرف آن نقاشی یا استفاده از آن کالا. سرمایه فرهنگی در حالت عینیت‌یافته‌ی خود با همه‌ی نموده‌های یک جهان مستقل و منسجمی ظاهر می‌شود که اگرچه محصول کنش تاریخی است اما قوانین خاص خود را دارد که از امیال و اراده‌های فردی به طور استعلایی فرا می‌گذرد و همان‌طور که مثال زبان به خوبی نشان می‌دهد، به آنچه که هر عامل یا مجمعی از عاملان قادرند تصرف کنند، تقلیل ناپذیر می‌ماند. با این حال نباید فراموش نمود که این سرمایه به‌طور نمادین و از لحاظ مادی فعال، (فقط) به‌صورت سرمایه‌ی مؤثر وجود دارد. به بیان دیگر تا جایی که سخن از تصرف آن به صورت عوامل است، همچون یک سلاح در میدان مبارزه تولید فرهنگی (عرصه‌های هنری، علمی و غیره) مورد کاربرد و سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرد و فراتر از آن‌ها، در عرصه‌ی طبقات اجتماعی - یعنی عرصه‌ی مبارزه‌ای که در آن‌ها، عوامل، نیروی خود را به کار می‌برند و منافع متناسب با سهم خود از سرمایه‌ی عینیت‌یافته کسب می‌کنند و خلاصه به قدر اقتضای سرمایه‌ی تجسم‌یافته‌شان توفیق می‌یابند، می‌توان موجودیت آنها را محرز شمرد (همان: ۴۵-۱۴۳).

- حالت نهادینه‌شده: عینیت‌یابی سرمایه فرهنگی به شکل مدارک و مدارج آموزشی یک راه خنثی کردن خواصی است که ناشی از این است که این سرمایه تجسم‌یافته با جسم فرد حد و مرز یکسان دارد. این عینیت‌یابی چیزی است که موجب تفاوت میان سرمایه‌ی خود آموخته از یک سو و سرمایه فرهنگی مستظهر به مدارج آموزشی و امتیازات ضمانت شده و از نظر رسمی مستقل از شخص حامل، از سوی دیگر است (همان: ۱۴۶). این حالت نوعی رسمیت بخشیدن نهادی به سرمایه فرهنگی است. مدارک تحصیلی و آکادمیک نمونه‌ای از این حالت است. احراز مدارک تحصیلی یا اعطای تمایز نهادی به سرمایه فرهنگی که در ملک یک فرد خاص قرار می‌گیرد این امکان را به وجود می‌آورد که صاحبان این صلاحیت‌ها با هم مقایسه و حتی (با

نشان دادن یکی به جای دیگری) مبادله شوند. به علاوه، این امکان به وجود می‌آید تا نرخ‌های تبدیل بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی را با تضمین ارزش پولی فلان سرمایه آکادمیک برقرار سازیم. این فرآیند تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه فرهنگی، بهای فلان صلاحیت خاص را نسبت به سایر صلاحیت‌ها و به همین قیاس ارزش پولی را که با آن می‌توان در بازار کار مبادله‌اش کرد تعیین می‌کند. از آن‌جا که سودهای مادی و نمادینی که مدارج تحصیلی تضمین می‌کند نیز به کمیابی آن بستگی دارد، سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته (بر حسب زمان و تلاش) ممکن است کم‌تر از آنچه که قبلاً پیش بینی شده است، سودآور از کار درآید (همان: ۴۷-۱۴۵). در این پژوهش سعی بر آن است که با ترکیب نظریات فوق چارچوب تئوریک مناسبی جهت تبیین فرآیند گرایش به تبعیض جنسیتی ارائه شود. با توجه به مبانی نظری فوق می‌توان گفت که تبعیض جنسیتی از همان ابتدا و در خانواده به وجود می‌آید و به دنبال آن در جامعه و سایر نهادها هم ادامه می‌یابد. در این راستا عواملی مختلفی باعث به وجود آمدن آن از همان ابتدا و در بین والدین می‌شوند. یکی از این عوامل سرمایه فرهنگی والدین است که هم می‌تواند به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم و از طریق عوامل دیگر بر گرایش والدین بر تبعیض جنسیتی تأثیرگذار باشد. در مدل مفهومی زیر به ارتباط بین این دو متغیر اشاره شده و با توجه به آن فرضیات تحقیق مطرح می‌شوند.

شکل ۱. مدل نظری تحقیق



فرضیات:

بین میزان سرمایه فرهنگی^۱ والدین و گرایش آنها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندانشان رابطه وجود دارد.

بین میزان سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و گرایش آنها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندانشان رابطه وجود دارد.

بین میزان سرمایه فرهنگی تجسم یافته والدین و گرایش آنها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندانشان رابطه وجود دارد.

بین میزان سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و گرایش آنها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندانشان رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از جمله طرح‌های شبه آزمایشی و از نوع طرح‌های همبستگی است، روش تحقیق حاضر از نوع پیمایشی و تکنیک به کار گرفته شده، تکنیک نمونه‌گیری است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه و واحد تحلیل فرد می‌باشد. جمعیت آماری، والدین شهرستان جوانرود در سال ۹۰ است که با استفاده از فرمول کوکران حجم جمعیت نمونه ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد که داده‌های پژوهش بر اساس نمونه‌گیری طبقه‌ای از بین والدین جمع‌آوری شده است.

عملیاتی سازی یکی از سنت‌های استفاده از مفاهیم در علوم اجتماعی است که با تبدیل مفاهیم به متغیرها و تعیین مفاهیم کلیدی مورد استفاده در مطالعه خاص به منظور تعریف آنها و طراحی روش اندازه‌گیری آنها سروکار دارد. متغیرهای این تحقیق عبارتند از سرمایه فرهنگی و تبعیض جنسیتی که برای قابل سنجش نمودن آنها، این متغیرها را با توجه به ابعاد و معرف‌های قابل سنجش تعریف کرده‌ایم.

^۱ - سرمایه فرهنگی از مجموع ابعاد سه گانه: نهادینه شده، تجسم یافته و عینیت یافته به دست آمده است.

سرمایه فرهنگی مجموعه ثروت‌های نمادین است که از یک سو به معلومات کسب شده‌ای برمی‌گردد که به شکل رغبت‌های پایدار ارگانیکم حالت درونی شده به خود می‌گیرد و از سوی دیگر، به صورت موفقیت‌های مادی، سرمایه به حالت عینیت یافته، میراث فرهنگی به شکل اموال و یا به حالت نهادینه شده در جامعه به صورت عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات ورودی و غیره که به استعدادهای فرد عینیت می‌بخشد، تجلی می‌یابد (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۷). همانطور که گفته شد بورديو سه شکل از سرمایه فرهنگی را از هم متمایز می‌کند: سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده. به این اساس، ما نیز در این پژوهش این سه بعد از سرمایه را به عنوان ابعاد سرمایه فرهنگی مورد سنجش قرار داده و سپس تأثیر آن را بر میزان گرایش والدین به تبعیض جنسیتی بررسی می‌کنیم؛ بنابراین، برای سنجش سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته از معرف‌های مهارت در انواع هنرها و میزان وقت اختصاصی فرد به فعالیت‌های فرهنگی گوناگون استفاده می‌شود. معرف سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته، دارا بودن کالاهای فرهنگی و همچنین میزان محصولات فرهنگی است که خانواده دارد و در نهایت این‌که معرف‌های سرمایه فرهنگی نهادینه شده نیز عبارت‌است از میزان تحصیلات فرد.

جدول (۱): تعریف عملیاتی مفهوم سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی			
بعد	تجسم یافته	عینیت یافته	نهادینه شده
معرف	مهارت در انواع هنرها، میزان اختصاص وقت به فعالیت‌های فرهنگی	میزان اختصاص وقت به فعالیت‌های فرهنگی	کسب مدارک آموزشی

متغیر دیگر تحقیق که نیاز به تعریف عملیاتی دارد، تبعیض جنسیتی است. تبعیض یعنی رفتار منفی نسبت به اعضای یک گروه. گرایش به تبعیض جنسیتی از باورهای ارزشی و تصورات قالبی در باره زنان نشأت می‌گیرد. تبعیض جنسیتی به شیوه‌های مختلف و در سطوح مختلف، توسط افراد و نهادها صورت می‌گیرد. در بیشتر جوامع انسانی، جنسیت که در واقع در بردارنده‌ی ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی جنس (پدیده‌ی زیستی - طبیعی) است، پایه‌ی توزیع نابرابر امکانات، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و پاداش‌ها قرار می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۷۳).

تبعیض جنسیتی در خانواده توسط والدین بدین گونه صورت می‌گیرد که فرزندان با توجه به جنسیت‌شان از امکانات مساوی برخوردار نخواهند بود و معمولاً دختران از امکانات کمتری نسبت به فرزندان پسر برخوردار می‌باشند. رابین^۱ و همکاران طی تحقیقی به این نتیجه رسیدند که والدین با کودکان یک روزه خود براساس ویژگی‌های جنسیتی رفتار می‌کنند (Doyle, J.A. and M.A. paludi, 1998, 74). با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، ما در این پژوهش، به دنبال سنجش گرایش والدین به رفتار با فرزندانشان با توجه به جنسیت فرزندان می‌پردازیم و این که آیا میزان سرمایه فرهنگی خانواده در گرایش والدین به رفتار جنسیتی با فرزندان تأثیر دارد یا نه؟ به همین منظور گرایش به تبعیض جنسیتی را با استفاده از معرف‌های آن تعریف کرده و برای هر معرف گویه‌های لازم طراحی و به پاسخگویان ارائه شد تا از طریق آن میزان گرایش والدین به تبعیض جنسیتی محاسبه و رابطه آن با سرمایه فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد.

جدول (۲): تعریف عملیاتی مفهوم تبعیض جنسیتی

گرایش به تبعیض جنسیتی				
انتظارات جامعه	ارزیابی فایده	تصورات قالبی	بعد	
همانند سازی اجتماعی	وابستگی به ارزش‌ها	تمایز در انتخاب دختران و پسران	تمایز در مسئولیت پذیری	معرف

یکی از مواردی که برای انجام صحیح تحقیق باید به آن توجه داشت بحث اعتبار^۲ است. واژه اعتبار اشاره به این نکته دارد که یک سنجش تجربی تا چه حد معنای واقعی مفهوم مورد بررسی را به قدر کافی منعکس می‌کند (به بی، ۱۳۸۵: ۲۸۲). برای سنجش اعتبار سؤالات از اعتبار صوری^۳ استفاده شد. منظور از این نوع اعتبار شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش است از طریق مراجعه به داوران (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۱۴۵). به طوری که سؤالات در نظر گرفته شده برای سنجش مفاهیم اصلی تحقیق به تعدادی از متخصصان و کارشناسان (حوزه جامعه شناسی و مخصوصاً آشنا به جامعه مورد بررسی) داده شد تا درباره‌ی آن‌ها داوری کنند. براساس نتایج ارزیابی متخصصان برخی از سؤالات حذف و سؤالات دارای اعتبار کافی به عنوان سؤالات پرسشنامه انتخاب شدند.

^۱.Rabin

^۲. validity

^۳. Face validity

برای محاسبه‌ی ضریب پایایی^۱ ابزار اندازه‌گیری شیوه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از روش‌های معمول و متداول برای محاسبه هم‌اهنگی درونی سؤالات، روش آلفای کرونباخ است. ضریب آلفا در این تحقیق برای متغیر وابسته (تبعیض جنسیتی) ۰/۷۷۳ و برای متغیر مستقل (سرمایه فرهنگی) ۰/۸۳۱ بوده است.

در پژوهش حاضر برای انجام پردازش اطلاعات از نرم افزار آماری SPSS و با آماره‌هایی همچون ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس و رگرسیون برای آزمون فرضیات و از تکنیک تحلیل مسیر برای ارائه مدل تجربی استفاده گردیده است.

یافته‌های تحقیق

توصیف متغیرمستقل

در این تحقیق میزان سرمایه فرهنگی کل از مجموع سه نوع سرمایه تجسم یافته، عینیت یافته و نهادینه شده به دست آمده است. نتایج توصیفی این تحقیق نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی کل در حد کم، ۴۵/۷ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی کل در حد متوسط و ۱۱/۹ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی کل در حد بالا هستند؛ اما در رابطه با ابعاد سرمایه فرهنگی نتایج بیانگر آن است که ۲۴/۷ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی تجسم یافته در حد زیاد (بالا)، ۳۵/۸ درصد پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی تجسم یافته در حد متوسط و ۳۸/۴ درصد از پاسخگویان نیز دارای سرمایه فرهنگی تجسم یافته در حد خیلی کم (پایین) هستند. همچنین ۱۳/۸ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی عینیت یافته در حد زیاد (بالا)، ۲۵/۵ درصد پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی عینیت یافته در حد متوسط و ۵۹/۱ درصد از پاسخگویان نیز دارای سرمایه فرهنگی عینیت یافته در حد خیلی کم (پایین) هستند. علاوه بر این ۸/۶ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی نهادینه شده در حد بالا، ۳۱/۸ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی نهادینه شده در حد متوسط و ۵۹/۵ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی کل در حد پایین هستند.

^۱. reliability

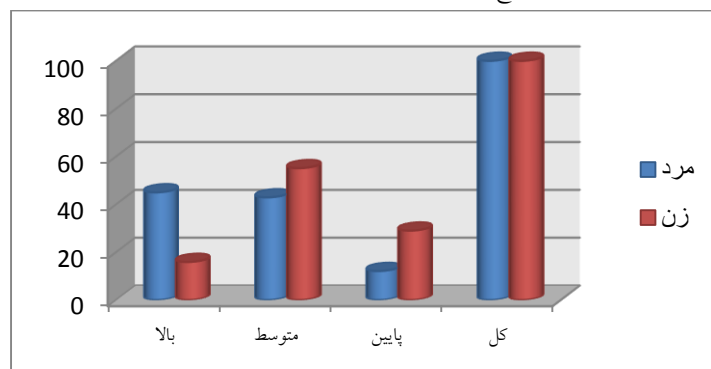
توصیف متغیر وابسته

داده‌های مربوط به متغیر وابسته نشان می‌دهد که میزان ۳۴ درصد از پاسخگویان دارای میزان گرایش به تبعیض بالا هستند. در مقابل ۱۸/۵ درصد از پاسخگویان دارای میزان گرایش به تبعیض جنسیتی پایین هستند. هم‌چنین، ۴۷/۵ درصد پاسخگویان دارای میزان گرایش به تبعیض جنسیتی متوسط هستند. آماره‌های مربوط به رابطه‌ی بین تبعیض جنسیتی و جنسیت نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه‌ی معناداری وجود دارد، به عبارت دیگر، ۴۵ درصد از مردها دارای گرایش به تبعیض جنسیتی بالا هستند، در حال که تنها ۱۵/۹ درصد زنان دارای گرایش بالا هستند. در مقابل ۲۹ درصد از زنان دارای گرایش به تبعیض جنسیتی کم هستند که وقتی این درصد را در رابطه با مردان در نظر می‌گیریم، متوجه می‌شویم که درصد زنان در مقایسه با مردان (۱۲/۱) بیشتر است (نمودار ۱). همچنین با توجه به جدول (۱) مشاهده می‌شود که میانگین تبعیض جنسیتی در حالت کلی آن برای مردان (۴۲/۳۰) و برای زنان (۳۶/۲۰) است، یعنی ۶/۱۰ واحد با هم اختلاف دارند و این اختلاف به نفع مردان است. پس می‌توان نتیجه گرفت که گرایش به تبعیض جنسیتی در میان مردان بیشتر از زنان است.

جدول (۳): گرایش به تبعیض بر حسب جنسیت پاسخگویان

جنس	مرد	زن	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین
مرد	۲۴۰	۳۶,۲۰	۹/۹۷	۰/۸۳		
زن	۱۴۵	۴۲,۳۰	۸/۴۳	۰/۵۴		

نمودار (۱): توزیع میزان گرایش به تبعیض جنسیتی بر اساس جنسیت



آزمون فرضیات و تعیین روابط بین متغیرها

به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق، مؤلفه‌های متغیر مستقل را جداگانه با متغیر وابسته مقایسه و تحلیل کردیم. با توجه به اینکه متغیر وابسته و متغیر مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌کنیم. رابطه بین میزان سرمایه فرهنگی و گرایش به تبعیض جنسیتی، در جدول (۴) زیر نشان داده شده است:

گرایش به تبعیض جنسیتی		متغیر وابسته
سطح معنی‌داری	I پیرسون	متغیر مستقل
۰/۰۰۰	-۰/۳۷۶	سرمایه فرهنگی

جدول (۴): رابطه بین سرمایه فرهنگی و گرایش به تبعیض

همانگونه که جدول فوق نشان می‌دهد بین سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آنان به تبعیض جنسیتی رابطه معنادار در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون -۰/۳۷۶ است که بیانگر رابطه مستقیم و منفی بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر هرچه میزان سرمایه فرهنگی افزایش پیدا کند، میزان گرایش به تبعیض جنسیتی کمتر می‌شود. رابطه بین ابعاد مختلف سرمایه

فرهنگی (تجسم یافته، عینیت یافته، نهادینه شده) و گرایش به تبعیض جنسیتی نشان می‌دهد که بین ابعاد سرمایه فرهنگی و گرایش به تبعیض جنسیتی رابطه وجود دارد.

جدول (۵): همبستگی میان ابعاد گوناگون سرمایه فرهنگی و گرایش به تبعیض جنسیتی		
گرایش به تبعیض جنسیتی		متغیر وابسته
سطح معنی داری	r پیرسون	متغیر مستقل
۰/۰۰۰	-۰/۳۸۸	سرمایه فرهنگی تجسم یافته
۰/۰۰۰	-۰/۴۰۲	سرمایه فرهنگی عینیت یافته
۰/۰۰۰	-۰/۳۲۵	سرمایه فرهنگی نهادینه شده

علاوه بر این جنسیت به عنوان یکی از متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی و رابطه آن با تبعیض جنسیتی مورد بررسی قرار گرفت تا معلوم شود که دیدگاه مادران و پدران نسبت به تبعیض جنسیتی متفاوت است یا نه؟ برای ارزیابی رابطه بین جنسیت و گرایش به تبعیض جنسیتی با توجه به سطح سنجش (اسمی - فاصله‌ای) از آزمون آماری (t-test) استفاده کردیم که نتایج آن به شرح زیر می‌باشد:

جدول (۶): نتیجه‌ی آزمون (t-test)

آزمون T مستقل			آزمون برابری Leven		متغیر
Sig.	df	t	Sig.	F	جنسیت
۰/۰۰۰	۳۹۱/۷	۶/۴۰	۰/۰۰۵	۷/۹۶	واریانس

با توجه به جدول (۶)، می‌توان گفت:

سطح معناداری $\text{sig} = ۰/۰۰۰$ نشان می‌دهد که به احتمال بیش از ۹۹ درصد میانگین تبعیض جنسیتی در میان زنان و مردان با هم متفاوت است. پس فرضیه بالا تأیید می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که جنسیت بر میزان گرایش به تبعیض جنسیتی تأثیر داشته باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مقاله حاضر به بررسی رابطه بین دو متغیر مهم در جامعه‌شناسی، یعنی سرمایه فرهنگی و تبعیض جنسیتی پرداخته است. میزان بهره‌مندی از سرمایه فرهنگی، نوع رفتار جامعه را مشخص نموده و وجود آن نشان از توسعه جامعه دارد. هم‌چنین میزان سرمایه فرهنگی در بازتولید سایر سرمایه‌ها نقش داشته و موجبات رشد فکری و نیز پویای جامعه را فراهم می‌آورد. متقابلاً، فقدان سرمایه فرهنگی و یا پایین بودن میزان آن نقش اساسی در ایجاد اختلال و ایستایی جامعه دارد. از سوی دیگر بحث راجع به تبعیض جنسیتی و نابرابری‌های به‌وجود آمده با توجه به جنسیت از قرن ۱۹ به بعد به صورت جدی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت و نتایج به دست آمده بیانگر این مطلب هستند که پیشرفت یک جامعه در گروه عدم وجود تبعیض در آن جامعه در کنار سایر عوامل می‌باشد. با توجه به نتایج تحقیق سرمایه فرهنگی بر گرایش به تبعیض جنسیتی تأثیر دارد. این تأثیر می‌تواند به دو صورت وجود داشته باشد. یا به طور مستقیم که با توجه به آن افرادی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند، گرایش به تبعیض جنسیتی در میان آنها کمتر است یعنی بین میزان سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آنها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندانشان رابطه مستقیم وجود دارد. علاوه بر تأثیر مستقیم، میزان سرمایه فرهنگی به صورت غیرمستقیم و از طریق سایر سرمایه‌ها نیز بر تبعیض جنسیتی تأثیر داشته است. برای تبیین این مسئله باید به قابلیت تبدیل سرمایه از نظر بورديو اشاره نمود. بورديو معتقد است که کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل شدن آنها به سرمایه فرهنگی است. در واقع وی معتقد است که اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم هستند. برای مثال سرمایه اجتماعی می‌تواند فرد را وارد روابطی سازد که حاصل آن کسب میزانی از سود به شکل پول یا انواع مالکیت باشد. به همین ترتیب، تحصیلات این قابلیت را دارد که به سرمایه اقتصادی و گاهی نیز به سرمایه اجتماعی تبدیل شود. بدین صورت که تحصیلات و کسب مدارک عالی مشاغل پر درآمدی را در اختیار فرد قرار می‌دهد که با قرار گرفتن در آن موقعیت‌ها می‌تواند نه تنها به پول بلکه به قدرت نیز دست یابد و از نمادهایی هم برای مشروعیت بخشیدن به موقعیت خود استفاده کند. نابرابری شدید در توزیع سرمایه فرهنگی می‌تواند پیامدهای نامطلوب ذیل را برای جامعه به دنبال داشته باشد: محرومیت اکثریت اعضای جامعه در دسترسی به منابع معرفتی، محدود شدن امکان بسط خردگرایی تعمیم یافته در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، نزول سطح مشارکت همگانی مؤثر در تولیدات و خلاقیت‌های علمی فرهنگی، محدودیت در گردش اطلاعات و

جذب دانش‌های نوین و کاهش ارزش تغییر در جامعه. در چنین شرایطی، تغییرپذیری در جامعه کاهش می‌یابد و تغییرات اجتماعی کند و ناعقلانی می‌شود و اکثریت افراد در تغییرات اجتماعی نقش پیرو را ایفا می‌کنند. (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴). با توجه به این موضوع و نقش پیرو بازی کردن اکثر افراد می‌توان گفت که والدین همان نقش‌های سنتی را با توجه به هنجارهای قبلی اجرا می‌کنند که در آن روابط تحت تأثیر پدرسالاری به گونه‌ای است که گرایش به تبعیض جنسیتی در بیشتر مواقع قابل رؤیت می‌باشد.

آنچه اهمیت مسئله را بیشتر می‌کند ابعاد سرمایه فرهنگی است. سرمایه تجسم یافته که به انواع هنرها و مهارت‌ها، مطالعه کتاب، رفتن به کنسرت و غیره اطلاق می‌شد در میان والدین اندک بود و سرمایه عینیت یافته که به دارایی‌های فرهنگی و استفاده از کالاهای فرهنگی و غیره اطلاق می‌شد، در میان والدین بیشتر از سایر ابعاد سرمایه‌ی فرهنگی بود. میزان سرمایه‌ی نهادینه شده که با تحصیلات مطرح شد هم در بین والدین تا حدی بالا بود که البته این میزان با توجه به سن والدین قابل تغییر بود به گونه‌ای که در میان والدین جوانتر میزان آن بیشتر از والدین سالخورده بود؛ اما به طور کلی می‌توان گفت که افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بالاتری هستند دارای پایگاه اجتماعی بالاتری هستند که خود این پایگاه عادت واره‌های خاصی را ایجاد می‌کند و این افراد بیشتر زیر ذره بین اجتماعی هستند. تبعیض جنسیتی یکی از مسائلی است که بیشتر از مسائل دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. پس این افراد باید فرصت‌های برابر را فارغ از جنسیت برای فرزندانشان فراهم کنند تا در جامعه مورد پذیرش قرار گیرند. هم چنین با افزایش میزان سرمایه فرهنگی، میزان تغییر نگرش‌های سنتی بیشتر می‌گردد و از جمله نگرش پدرسالارانه نسبت به زن و محدود کردن زن به فضای خصوصی کمتر می‌شود و این افراد بیشتر با حضور زنان در فضاهای اجتماعی موافق هستند زیرا خود آن‌ها در چنین محیط‌هایی با زنان همکار می‌شوند و به توانایی آنان پی می‌برند و در نتیجه کمتر گرایش به تبعیض جنسیتی دارند.

منابع

- اعظم آزاده، منصوره (۱۳۷۹)، "نا سازگاری پایگاهی"، پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- آبوت، پاملا: والاس، کلر (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی.
- به بی، ارل (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (جلد اول). ترجمه‌ی رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- بدار، لوک (۱۳۸۶)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، تهران، نشر سالوان.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، "طراحی پژوهش‌های اجتماعی"، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- بورديو، پیر (۱۳۸۹)، تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های شخصی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر ثالث.
- بورديو، پیر (۱۳۸۰)، "نظریه‌ی کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی"، ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- بورديو، پیر (۱۳۸۴)، "شکل‌های سرمایه، در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه"، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، نشر شیرازه.
- تراسی، دیوید (۱۳۸۲)، "اقتصاد و فرهنگ"، ترجمه‌ی کاظم فرهادی، تهران، نشر نی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، "پیر بورديو"، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی.
- دهقان دهنوی، آزاده (۱۳۸۶)، بررسی رابطه‌ی بین سرمایه اجتماعی و موقعیت شغلی دانشجویان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء.
- راوودراد، اعظم (۱۳۸۱)، مقایسه نقش محقق و مورد انتظار زنان تهرانی، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳)، «بررسی عوامل مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان تهران»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴)، "زمینه‌ی فرهنگ جامعه‌شناسی"، تهران، مرکز چاپ و انتشار دانشگاه تهران

ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، "روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد دوم.

سایت سازمان سنجش آموزش کشور (۱۳۸۹)، www.sanjesh.org.

شکریبگی، عالیه (۱۳۸۷)، «مطالعه جامعه شناختی تجدد گرایی و رابطه آن با سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی»، تهران، پایان‌نامه دکترای جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. شویره، کریستیان - فونتن، اولیویه (۱۳۸۵)، "واژگان پیر بردیو"، ترجمه‌ی مرتضی کتبی، تهران، نشر نی.

شهشهانی، سهیلا (۱۳۸۰)، چهارچوب مفهومی جنسیت در مجموعه مقالات نگرشی بر تحلیل جنسیتی ایران، گردآوری نسرين جزني، تهران، انتشارات دانشگاه شهیدبهبشتی.

صادقی، فسایی، سهیلا و مهسا رجب لاریجانی (۱۳۸۹)، مطالعه جامعه شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳

فاضلی، محمد (۱۳۸۶)، "جامعه شناسی مصرف موسیقی"، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات گرنفل، مایکل (۱۳۸۵)، مفاهیم کلیدی پیر بردیو، ترجمه‌ی محمدمهدی لیبی، تهران، نشر افکار. مرکز آمار ایران (۱۳۸۹). نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، سایت www.amar.ir

هولمز، ماری (۱۳۸۷)، جنسیت و زندگی روزمره، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران، نشر نقدافکار. بودون، ریمون (۱۳۸۵) فرهنگ انتقادی جامعه شناسی، ترجمه عبدالحسن نیک گهر، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ اول.

پورنجف و همکاران، (۱۳۸۶)، بررسی وضعیت عوامل زیست محیطی در ارتباط با سلامت جامعه شهری ایلام، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام، دوره پانزدهم، شماره سوم.

پویمان، لویی. پ (۱۳۸۴) اخلاق زیست محیطی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، نشر توسعه، جلد اول، چاپ اول.

تومه، ژرژ (۱۳۸۰)، توسعه فرهنگی و محیط زیست، محمد شارع پور، غزال (باز)، چاپ اول.

دبیر سیاقی، سید منوچهر (۱۳۸۳)، بحران محیط زیست، قم، انتشارات حدیث امروز، چاپ اول.

دولت آبادی، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ محیط زیست، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ اول.

ریتزر، جورج، (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، چاپ دو

Bourdieu, p (1989) Form of capital. In J. G. Richardson (Ed), Handbook of theory and reaserch for the sociology of education (PP. 241-258). New York: Greenwood Press.

Bourdieu, P., & Passeron, J.C. (1979) the Inheritors: French Students and their Relations to Culture. University of Chicago Press, Chicago.

Donovan, J.(2001), Feminist Theory, Newyork: The continuum international publishing Grop Inc.

Doyle, J.A.and M.A.paludi,1998,Sex and Gender:The human experiance.boston: McGraw Hill 4"ed.

Hull. K.E.2002. "review of masculine domination" social force 81(1): 351-352.

Lin.N (2001), Social Capital: A Theory of Social Structure and Action ,UK , Cambridge University Press.